

## قاعده لطف

### با تقریری روشن و در قالبی مختصر

#### پیشینه بحث

قاعده لطف یکی از قواعد مهم کلامی است که اگر مبانی آن در شرع (قرآن و سنت) به اثبات رسد و نیز انطباق آن با مبانی عقل فلسفی تشریح گردد بسیار کارساز خواهد بود. این قاعده در مباحث فقهی و اصولی نیز جایگاهی باز کرده است که نشانه اهمیت آن می باشد. این قاعده، هم در مباحث قدما و هم متأخرین از علمای کلام مطرح شده است هر چند به طور دقیق و در تحت بابی جداگانه کاملاً توضیح و تبیین نشده است؛ البته بسیاری از متکلمین آن را مطرح کرده اند و در بعضی

از مباحث کلامی دیگر از آن بهره گرفته اند. برای بررسی این قاعده کلامی می توان به کتاب «النکت الاعتقادیه» از شیخ مفید و «الذخیره فی علم کلام» و «الشافی فی الامامة» از سید مرتضی و «کشف المراد» از مرحوم علامه حلی، و «قواعد المرام» از ابن میثم بحرانی و «ارشاد الطالبین» از فاضل مقداد از علمای امامیه و نیز کتاب های «شرح الاصول الخمسة» از قاضی عبدالجبار معتزلی و «المغنی» از قاضی عبدالجبار معتزلی، و «گوهر مراد» از محقق لاهیجی و... از علمای عامه مراجعه کرد. گفتنی است که در میان متکلمان

اسلامی: معتزله و امامیه این قاعده را مطرح کرده‌اند ولی اشاعره معتقد به این قاعده نیستند. البته معتزلی‌ها معتقد به قاعده لطف هستند ولی آن را در باب نبوت مطرح می‌دانند نه در باب امامت؛ ولی امامیه، قاعده لطف را در باب امامت هم جاری می‌دانند و استدلال بر آن را در باب امامت به همان تمام و کمالِ باب نبوت می‌دانند.<sup>(۱)</sup>

متکلمان عامه:

۱. شیخ مفید از متکلمان بزرگ امامیه چنین تعریف می‌کند: «اللطف ما يقرب المكلف معه إلى الطاعة ويبعد عن المعصية ولا حظ له في التمكين ولم يبلغ حدّ الاجاء»؛ لطف عبارت است از آنچه مکلف را به اطاعت و فرمانبرداری خدا نزدیک، و از گناه و معصیت دور می‌کند و در اصل توان مکلف بر انجام تکلیف مؤثر نبوده و به حد اجبار نرسیده باشد.<sup>(۲)</sup>

### تعریف قاعده لطف

۲. علامه حلی چنین تعریف می‌کند: «هو ما كان المكلف معه أقرب إلى الطاعة وأبعد من فعل المعصية ولم يبلغ حدّ الاجاء»، لطف آن است که مکلف به وسیله آن به انجام طاعات نزدیک و از انجام معاصی دور می‌گردد و تأثیری در قدرت مکلف بر انجام تکالیف و اجبار او بر

هر متکلمی این قاعده را طبق بیان خود تعریف کرده است. البته وجه مشترک در تعریف آنها موجود است. لکن بیان هر کدام مخصوص وی است، ما در این جا به سه بیان می‌پردازیم: دو بیان از متکلمان امامیه و یک تعریف از قاضی معتزلی از

۱. قدمای علم کلام بیشتر به این قاعده توجه کرده‌اند اما در مباحث متأخرین خصوصاً علمای معاصر، همچون علامه مظفر در عقائد الإمامیه و آیه الله خرازی در بدایة المعارف الإلهیه گرچه مطرح شده است ولی تبیین نکرده‌اند. درباره قاعده لطف کتابی نوشته نشده است و یا ما به آن برخورد نکرده‌ایم. فقط در مرکز تربیت مدرس حوزه علمیه قم در ضمن پایان نامه‌ای مطرح شده است. و در فصلنامه انتظار، شماره‌های ۵، ۹۸، ۱۱، و در مجله تخصصی کلام اسلامی، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۴ مطرح شده است.

۲. النکت الاعتقادیة شیخ مفید، ص ۳۱.

تکلیف ندارد. (۱)

### لطف مقرب و لطف محصل

طبق بعضی از تعاریفی که بعضی از متکلمین مطرح کرده‌اند لطف را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند، لطف مقرب و لطف محصل.

مرحوم سید مرتضی در این مورد چنین می‌فرماید: «وینقسم الی ما یختار المكلف عنده فعل الطاعة ولولاه لم یختر و الی ما یكون أقرب الی اختیارها» لطف دو قسم است یکی آن که مکلف بواسطه آن فعل طاعت را اختیار می‌کند و اگر آن لطف نباشد طاعت را انجام نمی‌دهد و دیگری آنکه مکلف بواسطه آن به انجام دادن طاعت نزدیک تر می‌شود. (۳) به عبارت دیگر لطف مقرب آن است که زمینه انجام تکالیف را فراهم می‌کند یعنی زمینه‌ها و مقدمات انجام تکالیف را فراهم می‌کند و او را به انجام تکالیف نزدیک تر می‌کند و لطف محصل آن است که مکلف بوسیله آن

۳. قاضی عبدالجبار معتزلی از متکلمان عامه چنین تعریف می‌کند: «انّ اللطف هو کلّ ما یختار عند المرء الاجب ویتجنّب القبیح، أو یكون عنده أقرب اما الی اختیار (الواجب) أو الی ترك القبیح» لطف عبارت است از چیزی که انسان به واسطه آن فعل واجب را اختیار می‌کند و از فعل قبیح دوری می‌گزیند و یا به واسطه آن به انجام واجب یا ترك قبیح نزدیک می‌گردد. (۲)

وجه جامع این تعاریف و تعاریف دیگری که از قاعده لطف مطرح شده است این است که لطف «ما یقرب العبد الی الطاعة و یبعده عن المعصية»، یعنی لطف چیزی است که بنده را به تکلیف نزدیک می‌کند و از معصیت دور می‌کند. البته این را نباید از نظر دور داشت که لطف در باب تکالیف مطرح است.

۱. کشف المراد، علامه حلی، ص ۲۵۵.

۲. شرح الاصول الخمسة، عبدالجبار معتزلی، ص ۳۵۱.

۳. الذخیره فی علم الکلام، سید مرتضی علم الهدی، ص ۱۸۶.

فعل را انجام می‌دهد و از قبیح دوری می‌گزیند یعنی تحصیل آن تکلیف.

### مصادیق لطف

از آن جایی که قاعده لطف، قاعده مبرهن فلسفی است که مورد توجه متکلمین اسلامی قرار داشته و دارد مصادیق گوناگونی برای آن ذکر کرده‌اند و در همه آن مصادیق، از آثار قاعده لطف و شمولیت آن بهره می‌گیرند.

بعضی از مصادیق قاعده لطف مانند:

۱. ارسال رسول و بعثت نبی: این که

پیامبران الهی و رسولان وحی جهت هدایت

مردم و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آنان

مبعوث می‌شوند از مصادیق لطف است.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

خداوند متعال انبیاء خود را از گنج‌های

لطف و رحمتش بهره‌مند ساخت و از

گنجینه علم خود به ایشان علم آموخت ...

و ایشان را وسیله جذب دیگر آفریده‌ها به

سوی خودش قرار داد، و دوست داشتن و

اطاعت ایشان را سبب رضای خود و دوست

نداشتن و انکار ایشان را سبب غضب خود

قرار داد. و هر قومی را به تبعیت و پیروی از

پیامبر و رسولش امر کرد و عهد کرد که

اطاعت کسی را نپذیرند مگر آن که از انبیاء

اطاعت کنند و حق و حرمت آنان را

بشناسند و مقام و منزلت آنان را نزد خداوند

بزرگ بشمارند. (۱)

۲. ثواب و عقاب در قیامت: خداوند

متعال می‌فرماید: ﴿... كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِهِ

الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ

فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

اگر ما «لام» در «لیجمعنکم» را تعلیل و

بیان برای جمله قبل بگیریم بر لطف الهی

در مورد قیامت دلالت می‌کند. یعنی از

لطف و عنایت و رحمت الهی است که

شما (مردم) را در روز قیامت جمع می‌کند.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه

می‌فرماید: «لازمه رحمت نوشتن خداوند بر

خودش این است که با جمع کردن آنان در

روز قیامت و پاداش دادن اعمالشان نعمت

خود را بر آنان تمام کند تا اشخاص با ایمان رستگار شوند و دیگران زیانکار گردند چون رحمت اقتضای چنین لطفی را دارد. (۱)

۳. عصمت انبیاء: پروردگار متعال در قرآن کریم از امتحان حضرت ابراهیم و آزمون‌های الهی سخن گفته و یادآور شده است که ابراهیم علیه السلام آن آزمون‌ها را با موفقیت کامل پشت سر گذاشت. در این هنگام خداوند او را به مقام امامت نائل ساخت. ابراهیم علیه السلام نیز از خداوند متعال سؤال کرد که آیا این مقام برای فرزندانش نیز هست؟ که خداوند در پاسخ فرمود: این عهد الهی شامل ظالمان از فرزند او نمی‌شود. متن آیه چنین است: ﴿وَإِذْ أُنْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ ای پیامبر صلی الله علیه و آله یادآور آنگاه که پروردگار ابراهیم او را به آزمون‌هایی مبتلا ساخت و او آن آزمون‌ها را به اتمام رسانید. خداوند به او فرمود: «من تو را

پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از ذریه من نیز از امامت بهره‌ای خواهند داشت؟ خداوند فرمود: عهد من شامل حال ظالمان نمی‌شود. (۲)

فخرالدین رازی از مفسران اهل سنت با عبارت ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ بر عصمت نبی و عصمت حضرت ابراهیم علیه السلام استدلال می‌کند و می‌گوید: این عبارت دلالت می‌کند که ابراهیم علیه السلام از همه گناهان معصوم بوده است، زیرا امام کسی است که به او اقتدا می‌شود. در این صورت اگر گناهی از او سرزند پیروی از او در آن گناه واجب است و در نتیجه ما مرتکب گناه خواهیم شد و این باطل است؛ زیرا لازمه معصیت بودن فعل، این است که انجام آن ممنوع و حرام است و از طرفی چون پیروی از امام واجب است، انجام آن واجب خواهد بود، و جمع میان واجب و حرام در يك فعل و در يك زمان محال است. (۳)

اگر چه فخر رازی چه در اینجا و چه

۱. المیزان، ج ۷، ص ۲۵.

۲. بقره، ۱۲۴.

۳. مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی، ج ۴، ص ۴۰.

عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا ﴿﴾ هیچ جنبیده‌ای در زمین نیست مگر آن که روزیش بر خداست. (۴)

شاید بتوان گفت که هر انسان منصفی با اندک دقت و تأمل در این آیه شریفه، زیباترین ندای لطف ربّ العالمین را در رزق بر مخلوقات درمی‌یابد. و البته در روایات نیز تأکید شده که این از لطف الهی است که خداوند عزوجلّ روزی بندگان را بر خودش مقدر کرد و در دست بندگان قرار نداد.

۵. نصف امام: شك و تردیدی نیست که منصوب نمودن امام که دارای کمال و عصمت باشد و حافظ شریعت باشد و مضاف بر آن مردم را با هدایت باطنی به سمت ربّ العالمین سوق بدهد چیزی جز لطف عظیم الهی نام نخواهد یافت.

در مباحث کلامی اش، معصوم بودن امام را لازم نمی‌داند ولی مقتضای استدلال یاد شده این است که امام - جانشین پیامبر - نیز باید معصوم باشد زیرا او نیز همچون پیامبر مقتدای مردم در حلال و حرام و طاعت و معصیت است. او هدایتگر مردم به راه سعادت و رستگاری است. و بر این اساس باید معصوم باشد. و این دقیقاً همان استدلال متکلمان و مفسران شیعه بر لزوم عصمت امام است. لذا این استدلال، هم در کتب تفسیری شیعه مطرح شده است<sup>(۱)</sup> و هم در کتب کلامی شیعه<sup>(۲)</sup> که فقط به بیان محکم و مستدل مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی اشاره می‌شود که فرموده است: «يجب أن يكون الإمام معصوماً لئلا يضل الخلق». (۳)

۴. روزی دادن بر بندگان: خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا

۱. البيان في تفسير القرآن، شيخ طوسی، ج ۱، ص ۴۴۹، مجمع البيان، علامه طبرسی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ الميزان، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. الشافي في الإمامة، ج ۳، ص ۱۳۹، قواعد العقائد، ص ۱۲۱، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۶.

۳. قواعد العقائد، ص ۱۲۱.

۴. هود، ۶.

می‌کنیم:

۱. ﴿فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

«به آنها بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود واجب کرده، هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند سپس توبه و اصلاح کند (مشمول رحمت خدا می‌شود) چرا که او آمرزنده مهربان است»<sup>(۱)</sup>.

این آیه کریمه یکی از زیباترین بیان‌های لطف الهی است و خداوند طبق این آیه لطف گسترده خود را مطرح می‌کند و آن را بر خود لازم معرفی می‌کند و عبارت ﴿إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ...﴾ یکی از اثرات لطف و رحمت الهی را جلوه‌گر می‌سازد. مرحوم مظفر برای اثبات وجود نصب امام به این آیه استفاده کرده است و گفته: «نصب امام بر خداوند واجب است» هم قرآن کریم و هم عقل بر

۶. استجابات دعا و اجابت حوائج حاجتمندان

البته سخن در این باب فراوان است و اگر محقق و متبّع دقیقی بخواهد تمامی مصادیق و موارد لطف را مورد بررسی قرار بدهد مجال و فرصت بیشتری می‌طلبد. ذکر این مصادیق از باب نمونه است تا توجهی بر اصل قاعده لطف گردد.

### ادله قاعده لطف

#### الف: آیات کریمه قرآن

آیات متعددی از قرآن کریم دلالت بر این دارد که خداوند متعال چون خالق بندگانش است سعادت و هدایت آنان را بیشتر از همه مطلوب می‌داند و محبوب می‌دارد. و هیچ کس چون رب العالمین محبت و لطف بر بندگانش ندارد و اصلاً با دیگران در ترازوی قیاس قرار نمی‌گیرد. ما از میان آیات متعددی که در این باره به آنها استناد شده به عنوان نمونه چند آیه را مطرح

می‌فرماید: «خداوند متعال بیان فرموده است که شأن و مرتبه امر الهی چنان است که هر چیزی به سوی آنچه که خلقتش با آن تمام می‌گردد و به کمال می‌رسد هدایت شود، تمامیت خلقت و آفرینش انسان آن است که به کمال وجودی‌اش در دنیا و آخرت هدایت گردد. (۳)

۳. ﴿مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾: «ما تا رسول نفرستیم هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد». (۴) یکی از آیاتی که در اثبات قاعده لطف بر آن استدلال شده است همین آیه شریفه است و البته آیات دیگری نیز مضمون این آیه را تأیید می‌کند، از آن جمله آیه ۱۶ سوره نساء، و آیه ۱۳۴، سوره طه، و آیه ۷۱ سوره زمر و... می‌باشد. و از جمله آیاتی که به عنوان شاهد و مثال در تأیید آیه مورد بحث مطرح است آیه ۷۰، سوره توبه است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

و جوب نصب امام از سوی خداوند دلالت دارند. خداوند فرمود: ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ و یقیناً نصب امام رحمت است. (۱)

۲. آیه شریفه ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾ «حتماً بر ماست هدایت کردن» (۲) طبق این آیه «هدایت کردن» از مصادیق لطف الهی است که از وجود اقدس الهی جدایی ناپذیر است و البته منظور از این آیه این نیست که وظیفه‌ای از ناحیه تکلیفی بر خداوند معین و مقرر شود چنان که بعضی چنین شبهه‌ای مطرح کرده‌اند، بلکه مقصود این است که کمال ذات الهی اقتضا دارد که هدایت و نیز سعادت مخلوقات را مطلوب و محبوب بدارد.

البته در این آیه، خداوند هدایت را عام مطرح فرموده است که هم شامل هدایت تکوینی و هم هدایت تشریحی می‌شود. مرحوم علامه طباطبایی

۱. دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۴.

۲. لیل، ۱۲.

۳. المیزان، ج ۲، ص ۱۳۵.

۴. تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۷۲.



﴿أَلَمْ يَأْنِهِمْ نَبَأَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.

«آیا خبر کسانی که پیش از آنان بودند (یعنی) قوم نوح، عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) به آنان نرسیده است؟ پیامبران‌شان با دلایل روشن، به سوی آنان آمدند (ولی نپذیرفتند) خداوند به آنان ستم نکرد، ولی خودشان بر خودشان ستم می‌کردند».

تمام شده بود و کوتاهی از ناحیه خودشان بوده است. و این با لطف الهی تلازم دارد. در مورد آیه مورد بحث که در سوره اسراء آمده است و بهره‌گیری از لطف الهی و اتمام حجت بر بندگان، می‌توان به تفسیر المیزان، ج ۱۳ ذیل همان آیه بررسی کرد. در کتاب «اللوامع الإلهية» بیان بسیار شیرین و متینی دارد می‌فرماید: «اگر خداوند، لطف نداشته باشد نیکو نیست که مکلف را به خاطر ترك ملطوف فيه، عقاب کند».<sup>(۱)</sup>

### ب) روایات

۱. امام علی علیه السلام در بیانی فرمود: «خداوند متعال پیامبرانش را در میان مردم برانگیخت و رسولان خود را پی در پی به سوی آنان گسیل داشت تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه کند و نعمت‌های فراموش شده را به یادشان آورند و تا با تبلیغ فرمان‌های الهی، حجت را بر آنان تمام کنند و گنج‌های پنهانی عقل‌ها را بر آنان

در این آیه شریفه، نفی ظلم با بی‌نهاد آوردن رسولان، نشان دهنده آن است که اقوام هلاک شده، مستحق آن عذابی هستند که بر آنان واقع شده است. و لطف الهی با آوردن حجت و رسول، بر آنان محقق شده بود و البته طبق آیات ۱۳۱-۱۳۳ سوره انعام، کافران در فردای قیامت اعتراف می‌کنند بر این که حجت برایشان در دنیا

که در جایی که لطف الهی بتواند محقق بشود از امکان آن جلوگیری بشود و البته این نیز در جای خود به اثبات رسیده است که امکان عام در نزد خداوند همان وجوب است که بوجود رسیده است. یعنی هر چه در نزد باری تعالی ممکن باشد آن ممکن به فیض وجوب و وجود رسیده است.

و به تعبیر دیگر وقتی غرض الهی این باشد که مخلوقات طریق هدایت و سعادت را طی کنند، پس باید خداوند عز و جل زمینه‌های هدایت و سعادت را فراهم بدارد و الا نقض غرض می‌شود و بر همین اساس است که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم از زبان موسی کلیم الله نقل می‌کند ﴿رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ نُمْ هَدِي﴾ «پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است» (۴) و در همین راستاست که متکلم تعلیم

آشکار سازند و آیات قدرت خداوند را به آنان بنمایانند» (۱).

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «همواره در زمین، حجتی است که حلال و حرام را به مردم بشناساند و مردم را به سوی خدا فرا خواند» (۲).

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند زمین را بدون عالم و انمی گذارد و اگر چنین نمی‌کرد حق از باطل شناخته نمی‌شد. (۳)

### ج) دلیل عقلی

یکی از مهم‌ترین براهین بر قاعده لطف دلیل عقلی است و تقریر آن بدین صورت است که خداوند سبحان کمال ذاتی دارد و در او هیچ شائبه نقض و ضعف نیست و خداوند متعال منزّه از هر نقص و ضعف و ناپساکی است. و وقتی چنین کمال ذاتی در خداوند فرض باشد پس خلاف کمال و خلاف حکمت است

۱. بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۶۱.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳. همان، ص ۱۷۸.

۴. طه، ۵۰.

یافته مکتب قرآن جناب محقق طوسی می‌نویسد: «واللطف واجب لیحصل الغرض به» لطف الهی واجب است تا غرض (هدایت و سعادت) بوسیله آن حاصل بشود. (۱)

### تطبیق قاعده لطف بر «امام»

در بخش مصادیق لطف، یکی از مصادیق آن «نصب امام» معرفی شد در این جا توضیح بیشتر می‌دهیم: شك و تردیدی نیست که خداوند متعال حکیم است و نیز شك و تردیدی نیست که تکالیفی که خداوند بر بندگانش قرار داده است بر اساس حکمت است. و البته این حکمت الهی با لطف الهی همسان است. همان طور که خداوند حکیم است لطیف هم هست همان طور که لطیف هست حکیم نیز هست. (لطف الهی عین حکمت الهی است) پس خداوند متعال باید هر چه که بندگان را بر انجام تکالیف نزدیکتر می‌کند فراهم کند. اگر خداوند متعال از يك طرف

بندگان را به سمت تکالیف فرا بخواند و از سوی دیگر زمینه‌های آن را فراهم نکند یا موانع را نشان ندهد نقض غرض خواهد بود.

پس خداوند هر چه که بندگان را در تکالیف‌شان و سعادت و هدایت‌شان مؤثر است آن را بر اساس لطفش انجام می‌دهد و این لطف در حق ربّ العالمین ضرورت و لزوم دارد.

از طرف دیگر باز شك و تردیدی نیست که امامت از مصادیق لطف خداوند است پس نصب امام نیز واجب است. چون امام کسی است که حافظ شریعت است و وجودش باعث می‌شود که مردم به تکالیف الهی تقرّب یابند. و اگر هم در تاریخ همه امت‌ها بررسی و تحقیق شود نمایان می‌شود که رهبری و پیشوای صالح باعث پیشرفت و خیر و صلاح امتها و جوامع شده است. امام نیز یقیناً باعث پیشرفت و خیر و صلاح جامعه می‌باشد.

## بررسی بعضی شبهات و اشکالات و پاسخ‌های آن

به قاعده لطف اشکالات و شبهات گوناگون مطرح کرده‌اند و ما به ۴ شبهه و پاسخ به آن می‌پردازیم:

۱. اشکال اول: اگر امامت لطف است پس باید عمومی باشد و در حق همه افراد لطف باشد و لازمه این سخن آن است که امامت باید در حق خود امام نیز لطف باشد تا لطف در حق او نیز تحقق یابد و همین طور به تسلسل می‌انجامد و تسلسل باطل است. (۱)

جواب: موضوع لطف، مطلق مکلفین یا مطلق تکلیف نیست بلکه مکلفینی است که زمینه انحراف و طغیان در آنها وجود دارد و چون امام دارای عصمت است پس این اشکال سالبه به انتفاء موضوع است. (۲)

۲. اشکال دوم: اگر امامت لطف

است و مقتضای لطف این است که امام واجب است لکن مشخص نیست که نصب امام بر خدا واجب است یا بر مردم؟ یعنی اگر امام را مردم تعیین کنند باز همان لطف الهی محقق است؟ (۳)

جواب: لطف واجب است و امامت مقتضای لطف و رحمت الهی است پس واجب است. اما اینکه آیا امام را خداوند باید تعیین کند یا مردم؛ بیان دیگری است که اصلاً از بحث ما خارج است. (در واقع این اشکال بر مصداق است نه بر اصل قاعده لطف) و البته در جای خودش به اثبات رسیده است که امامت واجب علی الله است. (۴)

۳. اشکال سوم: لطف زمانی واجب است که بدانیم مفسده‌ای در آن نیست، زیرا صرف وجود مصلحت برای لزوم لطف کافی نیست و خالی بودن لطف از مفسده معلوم نیست و با احتمال مفسده نمی‌توان به لزوم لطف حکم کرد.

۱. اشکال از قاضی عبدالجبار معتزلی در المغنی، ج ۱، ص ۲۵.

۲. جواب از سید مرتضی علم الهدی در الشافی فی الامامة، ج ۱، ص ۳۵.

۳. اشکال از عبدالجبار معتزلی در المغنی، ج ۱، ص ۲۶.

۴. جواب از سید مرتضی در الشافی فی المامه.

جواب: پس از آن که ما، در شریعت مکلف به ترك جهات قبح شده و عالم به آن‌ها گشتیم (زیرا جهات قبح در شریعت معلوم و مشخص است) اگر به لطف بنگریم علم پیدا می‌کنیم که لطف از نظر عقل و نقل از جهات مفسده خالی است. (۱)

۴. اشکال چهارم: اگر لطف واجب است و امامت نیز مقتضای لطف و حکمت و کمال ذاتی الهی است پس در زمان غیبت مسئله چگونه حل می‌شود؟ زیرا ثمره لطف با وجود امام غایب محقق نمی‌شود. امامی که غایب باشد چگونه موجب لطف است؟ چون مردم در زمان

غیبت از دسترسی به امام و ارشاد و اجرای عدالت و بیان احکام از طرف امام محرومند.

جواب: کسانی که این اشکال را مطرح می‌کنند گمان می‌برند که وجود امام غایب نمی‌تواند در حق مکلفان لطف باشد

در حالی که طبق عقیده امامیه، امامت لطفی است مضاعف؛ یعنی وجود امام يك لطف است و تصرف او در امور لطف دگر است. و محروم شدن از لطف دوم که تصرف امام است از ناحیه خود مردم است و این نقص و ضعف به خداوند متعال و امام معصوم بر نمی‌گردد. لطف الهی همان بود که امام را نصب کند که انجام گرفت. و لطف امام آن است که وجودش نیر عالم و هدایتگر عالمیان باشد و منصب امام را پذیرا شود. و این نیز محقق است ولی این که مردم محروم از تصرف امام علیه السلام در محرومیت به سر می‌برند این مشکل از ناحیه خود مردم است. (۲)

خواجه طوسی در این باره بیان موجز و پرمغزی دارد وی می‌گوید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر وعدمه منّا» وجود امام يك لطف، و تصرف او لطف دیگر است. و اگر از لطف تصرف او محروم هستیم اشکال از ناحیه خود ماست. (۳)

۱. شرح تجرید علامه شعرانی، ص ۵۰۹.

۲. شرح تجرید، ص ۳۲۶، کشف المراد، ص ۴۹۱.

۳. شرح تجرید، ص ۳۶۲.